

The Relationship between Kalām and Ethics: The Intertwining of Islamic Ethics and Islamic Theology

Ali Allahbedashti* 

Received: 2025/08/09 | Accepted: 2025/11/07

Original Research

Abstract



The relationship between Kalām (Islamic theology) and ethics is an interdisciplinary topic that examines the interaction or exchange between ethics and theology. The main questions addressed in this brief study are: Is there a correlation and interconnection between Kalām and ethics, particularly Islamic Kalām and Islamic ethics? To what extent does this correlation exist? Is it so profound that it can be described as the "intertwining of Kalām and ethics"? From the author's perspective, Kalām and ethics not only interact but are deeply intertwined. Many theological arguments have ethical propositions as their minor premises, just as many ethical issues are based on theological propositions. In this article, through a descriptive-analytical method and by examining the works of Islamic theologians and ethicists using library resources, it is concluded that the most important theological principles - such as monotheism and divine attributes, prophecy, imamate, and resurrection-along with key theological issues like rational goodness and evil, free will, and voluntariness, can serve as the foundation for enduring ethics. In ethical education, a successful model can be presented through monotheistic education, belief in the afterlife, and emulation of the lives of divine prophets and infallible Imams (AS). Therefore, it is essential for scholars of Kalām to be adequately aware of ethical teachings, and for scholars and educators of ethics to have a necessary understanding of theological issues.

Keywords

Kalām, Ethics, Islamic Theology, Kalām and Ethics, Ethical Principles.

* Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran. | alibedashti@gmail.com

Allahbedashti, A. (2024). The Relationship between Kalām and Ethics: The Intertwining of Islamic Ethics and Islamic Theology. *Journal of Ethical Studies*, 1(3), 5-20.


doi: [10.22091/jes.2025.13207.1027](https://doi.org/10.22091/jes.2025.13207.1027)

Copyright © The Author



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مناسبات کلام و اخلاق؛ درهم‌تیدگی اخلاق اسلامی و کلام اسلامی

علی اله‌داشتی* 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶

چکیده

مناسبات کلام و اخلاق از مباحث بین‌رشته‌ای است که درباره تعامل یا داد و ستد اخلاق و کلام بحث می‌کند. سؤال اصلی ما در این مختصر این است که آیا بین کلام و اخلاق و به ویژه کلام اسلامی و اخلاق اسلامی همبستگی و پیوستگی وجود دارد؟ این همبستگی تا چه حد است؟ آیا در این سطح هست که بتوان از آن به «درهم‌تیدگی کلام و اخلاق» نام برد؟ از نگاه نگارنده، کلام و اخلاق نه تنها داد و ستد دارند، بلکه در هم‌تیده‌اند. بسیاری از استدلال‌های کلامی صغرای آنها گزاره‌ای اخلاقی است؛ چنانکه بسیاری از مسائل اخلاقی مبتنی بر گزاره‌ای کلامی هستند. در این مقاله، با بررسی آثار متکلمان اسلامی و عالمان اخلاق به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، این نتیجه حاصل شده است که مهم‌ترین اصول اعتقادی مانند توحید و صفات الهی، نبوت، امامت و معاد و برخی مسائل مهم کلامی مانند حُسن و قبح عقلی، اختیار و آزادی اراده می‌توانند پایه‌های اخلاق جاودان قرار گیرند و در تربیت اخلاقی، می‌توان با تربیت توحیدی و معادباوری و با الگوسازی از زندگی انبیای الهی و امامان معصوم (ع) الگوی شایسته‌ای برای تربیت موفق اخلاقی ارائه کرد. پس ضروری است عالمان علم کلام از آموزه‌های اخلاقی و عالمان علم اخلاق و مربیان اخلاق از مسائل کلامی آگاهی لازم را داشته باشند.

کلیدواژه‌ها

کلام، اخلاق، مناسبات کلام و اخلاق، مسائل کلامی، اصول اخلاقی.

* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران. | alibedashti@gmail.com

اله‌داشتی، علی. (۱۴۰۳). مناسبات کلام و اخلاق؛ درهم‌تیدگی اخلاق اسلامی و کلام اسلامی. فصلنامه مطالعات اخلاقی، ۱(۳)، ۲۰۵.

doi: 10.22091/jes.2025.13207.1027

مقدمه

یکی از مباحث بین رشته‌ای در میان متفکران عصر حاضر، بررسی نسبت بین رشته‌های مختلف علمی است. مسئله این است که اگر یک رشته علمی را با دیگر رشته‌ها بسنجیم و به عنوان مثال، رشته الف را با رشته ب، ج و د بسنجیم، الف با کدام یک از رشته‌های «ب»، «ج» و «د» پیوند و همبستگی دارد و با کدام یک بیگانه است؟ هدف نویسنده در این نوشته، بررسی دورشته اخلاق و کلام است و سؤال اصلی ما این است که آیا بین کلام و اخلاق و به عکس، اخلاق با کلام - به ویژه کلام اسلامی و اخلاق اسلامی - همبستگی و پیوستگی وجود دارد؟ این همبستگی چه میزان است؟ آیا در این سطح هست که بتوان از آن «درهم‌تنیدگی کلام و اخلاق» نام برد؟ با بررسی آثار متکلمان مسلمان و عالمان اخلاق در می‌یابیم که متکلمان در بسیاری از استدلال‌های کلامی از آموزه‌های اخلاقی استفاده کرده‌اند و از آن سو، عالمان علم اخلاق اسلامی بسیاری از مسایل کلامی را به عنوان پشتوانه و بلکه مبنای اخلاق قرار داده‌اند. پس از اثبات این مسئله این راهکار عملی در تعالی دو علم می‌توان پیشنهاد داد که ضروری است محققان و دانشجویان علم اخلاق در حد نیاز با مسائل علم کلام و به عکس اهل کلام با علم اخلاق آشنا شوند.

تبیین و استدلال همبستگی کلام با اخلاق

برای اثبات این مسئله لازم است نگاهی به قرآن و روایات و استقرائی تاریخی در آثار متکلمان و عالمان اخلاق داشته باشیم.

۱. تأثیر و تأثر اصول اخلاقی و اصول اعتقادی کلامی

علم کلام و اخلاق در ابعاد مختلف با هم در تعامل هستند چنانکه آیه الله جوادی آملی در تأثیر متقابل جهان‌بینی و علم اخلاق می‌نویسد: «مسئله توحید و شرک جزو جهان‌بینی و مسائل الهی به شمار می‌آید... ولی پذیرش توحید یا شرک را علم اخلاق بر عهده می‌گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۳). اینک تعامل پاره‌ای از آنها را بررسی می‌کنیم:

۱.۱. توحید و ابعاد آن؛ توحید و صفات الهی با اخلاق اسلامی از جهات مختلف با هم مرتبط هستند: از جهتی، توحید زیربنای اخلاق الهی و به گفته آیه الله جوادی آملی، بینش توحیدی مبدأ پیدایش همه فضایل اخلاقی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۷۹) و از سوی دیگر، بعضی اوصاف

اخلاقی مقدمه پذیرش توحید و ایمان به آن است. این مسئله را از چند بُعد می‌توان بررسی کرد:

الف) در شناخت خدا؛ یکی از نخستین مسائل علم کلام، بحث از ضرورت شناخت خدا و یکی از مهم‌ترین دلایل متکلمان در ضرورت شناخت خدا نیز وجوب شکر منعم است؛ چنانکه قاضی عبد الجبار معتزلی می‌نویسد: «شکر نعمت‌های الهی، واجب عقلی است و این وجوب محقق نمی‌شود مگر بعد از معرفت پروردگار و معرفت به یگانگی او و عدل خداوند متعال (جل جلاله) و بداند که خداوند از باب تفضل و احسان به او نعمت داده است» (قاضی عبد الجبار، ۱۴۱۶ق، ص ۷۰). فاضل مقداد - متکلم مشهور امامی مذهب قرن نهم - در استدلال بر ضرورت معرفت پروردگار و ضرورت تفکر در این باب می‌نویسد: «لوجوب شکر المنعم المتوقف علی المعرفة و الا لم یکن شکرًا» (سیوری فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۸۵). شکر منعم (سپاسگزاری از کسی که به شما نعمتی بخشیده و هدیه کرده است) مسئله‌ای اخلاقی است و به حکم اخلاق باید از منعم، سپاسگزاری کنید و از اخلاق انسانی به دور است که هدیه‌دهنده و بخشنده نعمت را ناسپاسی کنیم. در ادامه، می‌نویسد: «لازمه سپاسگزاری، شناخت منعم است و الا شکر محقق نشده است».

در بحث از فطری بودن شناخت خدا و ارزش‌های اخلاقی، گفته شده که هم‌گرایش به جمال و جلال حق و هم‌تخلق به اخلاق الهی، در جان هر کسی تعبیه شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۹).

ب) در ابعاد توحید (توحید نظری و عملی)؛ عالی‌ترین مرتبه توحید نظری، معرفت حق تعالی در جمیع مراتب آن و عالی‌ترین مرتبه توحید عملی توحید در عبادت است و عالی‌ترین مرتبه عبادت، عبادتی است که مبتنی بر توحید خالص باشد. این حکم، بر اساس جهان‌بینی توحیدی در مورد اخلاق نیز جاری است، یعنی با ارزش‌ترین فعل اخلاقی و اخلاق، اخلاقی است که بر اساس انگیزه توحیدی خالص باشد؛ چنانکه علامه طباطبایی در تقسیم‌بندی اخلاق بر مبنای غایات و اهداف می‌فرماید: گاه فعل اخلاقی مبتنی بر عقاید عمومی اجتماعی در حُسن و قبح عقلی و گاه مبتنی بر اهداف آخرتی و پاداش و جزای آخری است، اما آنکه مبتنی بر روش تربیتی خاص قرآن است، روشی است که مبتنی بر توحید محض باشد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶). اگر این باور توحیدی در انسان نهادینه شد و دریافت که تنها خدا مالک علی‌الاطلاق هستی است و عزت و ذلت تنها در دست اوست. ردایل اخلاقی مانند ریا، سُمعه، حسد، بخل و ... از وجود او رخت برمی‌بندد. با این بحث به این نتیجه می‌رسیم که اخلاق والای انسانی شکل نمی‌گیرد، مگر آنگاه که باور توحیدی در ما درست نهادینه شود و «توحید» خمیره وجود انسان نمی‌شود، مگر آنکه بر اصل اخلاقی «اخلاص» بنا شده باشد. اخلاص، نه تنها در توحید نظری بسیار مهم است در توحید عملی

هم نقش اساسی دارد، عبادت در نزد خدای سبحان پذیرفته نیست، مگر اینکه خالصانه باشد در کلام اسلامی یکی از مهم‌ترین اقسام توحید عملی توحید در دعا و عبادت است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (سوره اعراف، آیه ۲۹). در مقابل، یکی از رذایل اخلاقی که تباه‌کننده عبادت است، «ریاکاری» است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ وَالَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (سوره ماعون، آیه ۴-۶)؛ وای بر نماز گزارانی که از نمازشان [یاد خدا] غافلند، همانان که همواره ریا می‌کنند و از دادن وسایل ضروری زندگی به نیازمندان دریغ می‌ورزند.

در بعضی از روایات از امام علی (ع) آمده است: «أَدْنَى الرَّيَا شِرْكٌ؛ کمترین ریا، شرک است و پاکسازی عمل، یقین است» (ابن شعبه حرانی ۱۳۸۲، ص، ۲۵۱). آری «ریا» شرک است و شرک موجب هدر رفت ارزش عمل است؛ چنانکه قرآن کریم به پیامبر گرامی اسلام و پیامبران پیش از او اعلام خطر می‌کند: «لَئِن شَرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ، بَلِ اللّٰهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (سوره زمر، آیه ۶۵ و ۶۶)؛ ای پیامبر! اگر شرک بورزی اعمال تو تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی شد، بلکه تنها خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش.

با توجه در آیات و روایات ملاحظه می‌شود که چگونه و چه میزان فضایل اخلاقی در ارزش‌گذاری عبادات و اعمال و از آنسو رذایل اخلاقی در بی‌مقدار کردن عبادات و اعمال نقش دارد و توحید چگونه می‌تواند برای انسان یک مبنای استوار اخلاقی قرار گیرد که مدح یا ذم دیگران در انجام فعل اخلاقی بی‌اثر می‌شود و انسان مؤمن موحد، به درجه‌ای از اخلاص می‌رسد که انگیزه او از فعل اخلاقی نه تنها کسب مدح و ثنای دیگران نیست حتی کسب بهشت هم نیست، بلکه دوستی و عشق الهی بر انگیزاننده او برای انجام فعل اخلاقی و دیگر اعمال نیک است.

ج) صفات الهی و اخلاق؛ بسیاری از صفات خدای تعالی که در علم کلام برمی‌شماریم، صفات اخلاقی هستند که خدای تعالی خودش را با آن صفات به بندگان معرفی کرده است، مانند ربّ (پروردگار) رحمان و رحیم (مهربان و مهرگستر)، کریم، غفور (آمرزنده)، ودود (بسیار دوستدارنده)، معجب (اجابت‌کننده و برآورنده نیاز نیازمندان) این صفات و مانند آنها از اوصاف پر بسامد در قرآن و دعاهای قرآنی‌اند (نک: سوره بقره، آیه ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۱۸ و...). در دعاهای بسیار می‌خوانیم: «رَبِّ ... فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۵۵) در این دعا و مانند آنها روی رحمت و مغفرت خدای تعالی تأکید شده است. یکی از مسائل کلام اسلامی توجه خالق به مخلوق بر اساس صفت ربوبیت خدای تعالی نسبت به موجودات است، ربوبیت - به گفته علامه طباطبایی - یعنی «المالک المدبر» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۴)، یعنی آن مقامی که

هم مالک همه عالم است و هم آن را بر احسن وجه تدبیر می‌کند، و این تدبیر بر اساس رحمت عام خداوندی است؛ چنانکه در قرآن کریم از قول خدای رحمان آمده است «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (سوره انعام، آیه ۱۲). خدای مهربان بر خودش رحمت (توجه به نیازهای مخلوقات و برطرف کردن آنها) را - بر اساس حکمت و مصلحت آنان - واجب و ضروری ساخته است، گفتنی است که این وجوب، وجوب فقهی نیست، بلکه ضرورت تکوینی است که منشأ آن رحمت گسترده خدای مهربان بر همه هستی است. در قرآن کریم، بیش از ۳۰۰ بار خداوند به این دو وصف اخلاقی (رحمان، رحیم) ستوده شده است. شایسته ذکر است که رحمت الهی فراتر از رحمت انسانی است، رحمت آدمیان از باب انفعال نفسانی است و غایت آن برآوردن نیاز موجودی است که آن را مورد ترحم قرار می‌دهیم، خداوند سبحان در غایت معنا با ما مشترک است، یعنی خداوند نیاز موجودات را بر طرف می‌کند بدون آنکه مستلزم انفعال نفسانی باشد، پس اطلاق این مفهوم بر خدا صحیح است.

د) رابطه اخلاق با ایمان و کفر؛ یکی دیگر از مسائل علم کلام، بحث مهم ایمان و کفر است. سؤال اینجاست که آیا میان زندگی ایمانی و زندگی اخلاقی ملازمه‌ای برقرار است، آیا می‌شود بدون اخلاق ایمان داشت یا بدون ایمان اخلاق داشت؟ (پورمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱). برای پاسخ این مسئله لازم است در معنای ایمان تأمل شود. «ایمان»، تصدیق حق و حقیقت و پذیرش قلبی آن و «کفر» پوشاندن حق بعد از علم به آن (انکار حقیقت) است و منش اخلاقی انسان در پذیرش حق یا سرباز زدن از آن تأثیر به سزایی دارد؛ چنانکه خدای تعالی در توصیف اخلاق فرعون و قومش می‌نویسد: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (سوره نمل، آیه ۱۴)؛ آنان از روی صفات زشت بیدادگری و سرکشی انکار نبوت حضرت موسی (ع) کردند؛ در حالی که به صدق و راستی ادعای او یقین داشتند.

بیدادگری و سرکشی از صفات زشتی هستند که مانع سر فرو نهادن در برابر حق هستند. پس مؤمن تنها به کسی گفته نمی‌شود که تنها به اصول و ارکان دین علم داشته باشد، بلکه مؤمن کسی است که روح تسلیم‌پذیری در مواجهه با حق داشته باشد؛ چنانکه در تعریف ایمان ملاحظه شد و کافر کسی نیست که از حقیقتی غافل و ناآگاه باشد، بلکه کافر کسی است که روح حق‌پذیری ندارد و انکار حقیقت می‌کند؛ چنانکه از آیه فوق فهمیده می‌شود.

مؤمن در بسیاری از آیات و روایات با اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی مانند: مهربانی، صبر، دوستی، سپاسگزاری، عدالت، عفت و پاکدامنی، بخشندگی و... معرفی شده است (نک: سوره فرقان، آیات ۶۳-۷۴ و...). پیامبر گرامی اسلام که رحمة للعالمین است، از مسلمانان خواسته است که برای همه انسان‌ها و بلکه همه موجودات زنده باب رحمت باشند: «إِرْحَم مَن فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَن فِي السَّمَاءِ» و فرمود: «أَتَمَّا يَرْحَمُ اللَّهُ مَن عِبَادَهُ الرَّحْمَاءِ» (مدیرشانی، ۱۳۹۷، ص ۲۳) و درباره عفو و

گذشت، فرمودند: بر شما باد به عفو کردن که «عفو» عزت صاحبش را می‌افزاید (مدیرشانچی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۷). در ارتباط ایمان با صبر از امیر مؤمنان (ع) سؤال شد، فرمودند: «الإيمان على أربع دعائم: على الصبر واليقين والعدل والجهاد؛ ایمان بر چهار پایه استوار است صبر، یقین عدالت و تلاش در راه خدا» (تقی، ۱۴۱۰ ق؛ ج ۱؛ ص ۸۱). در همین رابطه از امام صادق (ع) گزارش شده است: «الصبر رأس الإيمان» (کلینی، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۲، ص ۸۷). در حدیثی مشابه از امام صادق (ع) آمده که فرمودند: نسبت صبر به ایمان نسبت سر [انسان] به بدن اوست اگر سر از بدن جدا شود، حیات و پویایی او از دست می‌رود. ایمان بدون استواری در ایمان هم این‌گونه است (کلینی، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۲، ص ۸۷). احادیث فوق همبستگی و درهم‌تنیدگی خاص اخلاق و ایمان را بیان می‌کند. از سوی دیگر، برای حفظ ایمان انسان باید از از رذایل اخلاقی مانند: حسد، بخل، ظلم، نفاق، ناسپاسی و ... به دور باشد. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند:

کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، خداوند عزّ و جلّ در روز واپسین، عیب او را می‌پوشاند و کسی که پرده‌داری کند و مؤمنی را رسوا کند، خداوند در قیامت پرده او را می‌درد و رسوایش می‌گرداند. کسی که (عمل) فحشا و خلاف را پخش و منتشر نماید، همانند کسی است که آن را انجام داده باشد و کسی که مؤمنی را عیبجویی و سرزنش کند، نمی‌میرد مگر آن که مرتکب و مبتلا به آن خواهد شد (کوفی اهوازی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷).

اینها همه خصلت‌های اخلاقی هستند. سخن دیگر در این باب اینکه خدای سبحان عبادت خالصانه خویش و نیکی و احسان به والدین را به عنوان وظیفه مهم اخلاقی در کنار هم می‌نهد و تأکید می‌کند، می‌فرماید: «و قضی ربُّک أن لا تعبدوا الاّ آباءه و بالوالدین احسانا» (سوره اسراء، آیه ۲۳). در ادامه، می‌فرماید: اگر یکی از پدر یا مادر یا هر دو در نزد تو به دوران کهولت و پیری را سپری کردند، مبادا به آنان «أف» بگویی^۱، بلکه با آنان کریمانه سخن بگو (سوره اسراء، آیه ۲۳). نتیجه بحث در ارتباط ایمان و کفر به عنوان دو مسئله کلامی با اخلاق این است که ایمان و اخلاق از نگاه اصول چهارگانه منطق (نسب اربعه) عام و خاص من وجه است، مؤمن کامل کسی است که در اخلاق هم کامل باشد و کسی که در فضایل اخلاق نقص دارد یا کسی که در ایمان ناقص است، به کمال ایمان و اخلاق نرسیده است. کافر حقیقت‌پوش ممکن است برخی فضایل اخلاقی را داشته باشد، اما از فضیلت بزرگ اخلاقی حق‌پذیری محروم است. گفتنی است که ممکن افرادی دارای بسیاری از فضایل اخلاقی باشند، اما در آزمون ایمان و کفر قرار نگرفته باشند، یعنی

۱. «أف»؛ کمترین سخنی است که مایه رنجش شود.

لزوماً چنین نیست که اگر کسی به ایمان توحیدی یا مذهبی دست نیافته هیچ فضیلت اخلاقی ندارد یا اگر کسی مؤمن به یکی از ادیان توحیدی است، همه فضایل اخلاقی در او جمع باشد. از همین رو، نسبت بین آن دو را عام و خاص نامیدیم.

۲.۱. اخلاق و نبوت؛ دیگر از مسائل مهم کلامی «نبوت» است که هم در ضرورت نبوت و هم در اوصاف نبی از ویژگی‌های مهم پیامبران و ویژگی‌های اخلاقی است، در ضرورت نبوت بحث می‌شود که آدمیان برای اصلاح خویش نیازمند الگوهای اخلاقی هستند. از این رو، خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند که متعلق به اخلاق الهی باشد تا بتواند الگوی مناسبی برای تربیت اخلاقی جامعه باشد. به پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید «اتَّكَلْ عَلَى خُلُقِ عَظِيمٍ» (سوره قلم، آیه ۴)؛ تو بر خُلق و سَجِیه شایسته‌ای هستی و می‌فرماید: «وَصَبِرْ كَمَا صَبَرُوا أُولَ الْأَعْزَمِ مِنَ الرُّسُلِ» (سوره احقاف، آیه ۳۵)؛ ای پیامبر در راه اصلاح جامعه باید همچون پیامبران صاحب عزم و اراده استوار باشی و استقامت بورزی.

در شرایط نبوت در علم کلام گفته می‌شود که پیامبر باید معصوم باشد، یعنی به آن درجه از تقوای الهی رسیده باشد که از همه زشتی‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی و انحراف‌های عقیدتی و عملی به دور باشد و به‌ویژه در صداقت و امانتداری باید بی‌نظیر باشد؛ زیرا وحی الهی امانت الهی است که پیامبر باید بدون کم و کاست آن را برای مردم بیان کند چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (سوره نحل، آیه ۴۴)؛ ای پیامبر ما! قرآن را بر تو فرستادیم تا بیان کنی به مردم آنچه برای آنان فرود آمده است.

به بیان قرآن کریم بسیاری از پیامبران تنها خبر رساننده به مردم نبوده‌اند، بلکه امام و الگوی اعتقادی و اخلاقی و عملی مردم نیز بوده‌اند؛ چنانکه در مورد حضرت ابراهیم و انبیا از نسل او می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (سوره انبیا، آیه ۷۳) ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند. امام هدایتگر، کسی است که خودش الگوی شایسته صفات الهی باشد، تا بتواند مردم را به سوی خدا گونه شدن هادی باشد. خدای تعالی به مؤمنان درباره رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آیه ۲۱)؛ به یقین در [روش رفتاری و منش اخلاقی] رسول خدا، الگوی نیکویی برای شماست.

همچنین در شرایط نبی گفته می‌شود که پیامبران باید افضل و برترین انسان زمان خود باشند؛ زیرا از نظر اصول اخلاقی تقدم مفضول بر فاضل قبیح است.

۳.۱. اخلاق و معاد؛ یکی دیگر از مسائل مهم کلامی که از اصول و ارکان ادیان الهی به شمار می‌رود، اصل معاد است. یکی از دلایل اخلاقی ضرورت معاد لزوم تعادل جرم و مجازات است. می‌گویند: عدالت الهی اقتضا می‌کند هر انسان صالح و شایسته‌ای به میزان شایستگی‌اش پاداش

نیکو و هر انسان ظالم و فاسد و مجرمی به اندازه ظلم و جرم و جنایتش کیفر ببیند و دنیا گاه ظرفیت برقراری تعادل و تناسب جرم و جزا از یکسو، و از سوی دیگر، پاداش کامل نیکی‌ها را ندارد اینجاست که باید جهان فراتری از دنیای عادی باشد این دلیل را اصطلاحاً دلیل «عدالت الهی» می‌نامند که از اوصاف مهم الهی مورد بحث در علم کلام و از ارکان اخلاق اسلامی است.

بسیاری از عذاب‌شوندگان در آخرت کسانی هستند که جرایم اخلاقی داشته‌اند. از منظر اخلاق همه انسان‌ها محترم هستند مگر آنکه جرمی مرتکب شده باشند، آنگاه بین جزا و جرم نیز باید تناسب باشد. بنابراین، اگر کسی مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند [گناه بزرگی مرتکب شده است] و مستحق جهنم است (سوره نساء، آیه ۹۳)؛ اگر کسی نماز نگذارد و مال اندوزی کند و حق فقیر و یتیم و مسکین و... را ندهد جزایش جهنم است؛ چنانکه در سوره مدثر از جهنمیان سؤال می‌شود: «ما سَلَكُكُمْ فِي سَقَرٍ»؛ چه چیز سبب شد اهل جهنم شوید؟ در پاسخ، می‌گویند: اول اینکه از نمازگزاران نبودیم؛ دوم، به تهیدستان و نیازمندان غذا نمی‌دادیم؛ سوم اینکه با فرو رفتگان در [گفتار و کردار باطل] فرو رفته بودیم و چهارم اینکه روز جزا را تکذیب می‌کردیم (سوره مدثر، آیه ۴۱-۴۶). با تحلیل مفهومی آیات فوق می‌فهمیم که اهل دوزخ عمدتاً کسانی هستند که حق خدا و مردم را زیر پا می‌گذاشتند و تنها از هواها و هوس‌های خویش پیروی می‌کردند؛ نه نماز می‌گزارند که حق خدا را ادا کرده باشند و نه به فقیران و زمین‌گیران لقمه نانی می‌دادند که حق الناس را رعایت کرده باشند و نه به معاد باور داشتند که برای آخرتشان توشه‌ای بر گیرند و...

۴.۱. رابطه اخلاق و امامت و ولایت؛ یکی دیگر از مسائل کلامی، بحث امامت به معنای خلافت و حکومت است که مشترک همه فرقه‌های کلامی اسلامی است و همه فرقه‌ها از حیث نظری دو مورد از شرایط امام را «عدالت و شجاعت» می‌دانند. عدالت و شجاعت در مقوله اخلاق بحث می‌شود و اوصاف نفسانی اخلاقی هستند در معیار عدالت محوری در جنبه فردی امیر مؤمنان علی (ع) به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید:

ای فرزندم! خودت را میزان بین خود و دیگران قرار ده، دوست بدار برای دیگران آنچه برای خودت دوست می‌داری و مپسند برای دیگران آنچه برای خود نمی‌پسندی، بر کسی ظلم نکن همان‌گونه که دوست نمی‌داری کسی بر تو ستم روا دارد به دیگران احسان کن؛ همان‌گونه که دوست می‌داری به تو احسان کنند... به مردم سخنی نگو که دوست نداری به تو بگویند (صلواتی، ص ۷۱۶).

و در جنبه حکومتی به مالک اشتر - در بحث مهرورزی و عدالت محوری - می‌نویسد: «أَشْعُرُ قَلْبِكَ

الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ؛ قلب تو را پوششی باید، که تار و پودش مهر مردم و دوستی و لطف به آنان باشد». در باب عدالت محوری نیز می فرماید:

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَصَّ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ؛ با خدا و مردم چه در رابطه با خود و چه با خویشان نزدیک، و هر آن کس از مردم زیر فرمانت که گرایش خاصی به او داری انصاف را پاس دار، و گرنه دست به ستم خواهی آلود و هر که بر بندگان خدا ستم کند، نه با ستم دیده که با خدا در ستیز باشد و هر که خدا با او بستیزد، منطوقش را فرو می گوید و تا مرگ یا بازگشت، در جایگاه پیکار با خدا باشد (معادینخواه، ۱۳۷۴، ص ۹۹۱-۹۹۲).

این شاخصه‌ها، پاره‌ای از ویژگی‌های اخلاقی است که یک حاکم اسلامی باید داشته باشد.

۲. کشف مبانی اخلاق از اصول کلامی. یکی دیگر از مسائل که درهم تنیدگی کلام و اخلاق را اثبات می کند، بحث حکمت عملی و به‌ویژه مسئله حسن و قبح افعال و مسئله اختیار یا آزادی اراده است. این مسائل از سویی کلامی هستند و در علم کلام از آنها بحث می شود و متکلمان در بحث عدل الهی از شرعی یا عقلی بودن حسن و قبح بحث می کنند و از سوی دیگر، از مبانی مباحث اخلاقی اند.

۱.۲. حُسن و قُبْح؛ در کلام اسلامی در اینکه آیا تشخیص حُسن و قُبْح یا بد و خوب افعال عقلی است یا شرعی؟ به این معنا که آیا عقل انسانی به استقلال و پیشادینی می تواند داوری کند که چه فعلی خوب و شایسته انجام و مستلزم مدح و پاداش است و چه کاری زشت و ناپسند و مستلزم مذمت و عقوبت است، یا تنها شارع باید حکم کند، چه کاری از افعال آدمی حسن و مستوجب پاداش است و چه کاری زشت و ناپسند و مستلزم عقوبت است؛ چنانکه استاد عابدی شاهرودی می نویسد: اینکه عقل در مسئله حُسن و قُبْح عقلی دارای ادراکات مستقلی است یا نه و به سخن دیگر، آیا ما در باب حُسن و قُبْح مستقلات عقلی داریم یا نه؟

به عبارت دیگر، آیا در عقل نهاد عملی یا نهاد اخلاقی مستقل از عقل نظری هست یا نه؟ (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۴)، بحث درازدامنی در گرفته است، معتزله و امامیه حُسن و قُبْح افعال را عقلی دانسته و به «عدلیه» شهرت یافتند و از سوی دیگر، اشاعره تشخیص حسن و قبح را شرعی دانسته و عقل را در درک و فهم حُسن و قُبْح افعال آدمی ناتوان دانستند. البته، امامیه در موضوعات حکم به تفصیل دادند، به این معنا که در مسایل اخلاقی بر این باورند که عقل بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را می فهمد و برخی مسایل را از بدیهیات می داند، اینکه «عدل حسن است» و «ظلم

قبیح است» امری بدیهی است و اینکه راست‌گویی نیکو و دروغ‌گویی زشت و ناپسند است، امری بدیهی عقلی است، تردیدی نیست، اما اگر کسی ادعا کند - از نظر عقلی - چه تفاوتی بین روزه آخر ماه رمضان و اول ماه شوال وجود دارد که اولی واجب و دومی حرام است، در پاسخ، می‌توان گفت که عقل احکام کلی را درک می‌کند و حکم احکام جزئی شرعی را از خود شارع می‌گیرد. عقل می‌فهمد که اطاعت از مولای حکیمی که خطا در حکمش راه ندارد، واجب است و سرپیچی از حکم چنین مولایی جایز نیست. بر اساس این کبرای کلی، گفته می‌شود این حکم برای مثال، وجوب روزه آخر رمضان و حرمت روزه اول شوال حکم خدای حکیم است، پس اطاعت از آن خوب است و سرپیچی از آن زشت است.

در فلسفه اخلاق، در بحث مبانی احکام اخلاقی این بحث طرح می‌شود که ریشه‌های حکم به فضیلت و رذیلت اخلاقی کجاست؟ اینجاست که علمای اخلاق بر اساس مکتب کلامیشان موضع‌گیری می‌کنند آنها که مبنای کلامیشان مکتب اشعری هست حکم به فضیلت فعلی اخلاقی می‌کنند که شرع حکم به وجوب یا استحباب آن کرده باشد و فعلی را زشت و ناپسند می‌دانند که شارع حکم به حرمت آن کرده است؛ چنانکه ابوالمعالی جوینی از عالمان قرن پنجم (م ۴۷۸) می‌نویسد: «حُسن» عبارت است از نفس ورود دلیل شرعی در ستایش فاعل آن. در مورد قبیح نیز همین حکم صادق است (عبد الرحمان بدوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۹۰)، یعنی فعلی قبیح است که شارع فاعل آن را نکوهش کند. او در ادامه، درباره واجب و حرام می‌نویسد: مقصود از «واجب» فعلی است که دلیل شرعی حاکی از امر به ضرورت انجام آن رسیده و مقصود از حرام فعلی است که دلیلی شرعی حاکی از نهی آن رسیده است (عبد الرحمان بدوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۹۰)، اما آنانکه حُسن و قُبیح عقلی را می‌پذیرند در بحث فضایل و رذایل اخلاقی نیز بر این باورند که عقل خوبی عدل و احسان و راستگویی و امانت‌داری و مانند آنها و در مقابل بدی و زشتی ظلم و ستم و دروغ‌گویی و خیانت در امانت و مانند آنها را درک می‌کند؛ چنانکه قاضی عبدالجبار معتزلی می‌نویسد: «ما نیکو کار را بر احسانش می‌ستاییم و بدکار را بر کار بدش نکوهش می‌کنیم، اما بلندقد یا کوتاه قد را به خاطر قدش سرزنش نمی‌کنیم، اما حق داریم ستمکار را به خاطر ستمش و دروغگو را به جهت دروغ‌گویی سرزنش کنیم و اینها دلالت بر این دارد که عقل ما درک فضایل و رذایل می‌کند» (عبد الرحمان بدوی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۰).

دلیل دیگر این که از قرآن و روایات نیز می‌فهمیم که عقل ما شایستگی ادراک حق و باطل را دارد بارها قرآن کریم ما را دعوت به تعقل و تفکر می‌کند و می‌فرماید: ما قرآن را برای تعقل و خردورزی شما به زبانی فصیح و روشن فرستادیم (سوره یوسف، آیه ۲) و در جای دیگر، می‌فرماید: ما آیات خویش را

برای مردمی که می‌اندیشند به روشنی بیان کردیم (سوره یونس، آیه ۲۴) و در ستایش خردمندان می‌فرماید: آنان کسانی هستند که در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا تو اینها را بیهوده نیافریدی و... (سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۰ و ۱۹۱) و روایات بسیاری که در منابع حدیثی آمده است دلالت بر اهمیت خردورزی و اندیشیدن برای درک و فهم عمیق هستی و عمل بر اقتضای آن دارد.

مسئله اختیار در کلام و اخلاق؛ یکی دیگر از مفاهیم مشترک در کلام و اخلاق مسئله اختیار و آزادی اراده آدمی است در علم کلام اسلامی از دیرباز این مسئله مطرح بوده است که آیا انسان در افعال خویش آزادانه تصمیم می‌گیرد و فاعل افعال خویش است یا فاعل حقیقی خداست؟ اشاعره بر اساس مبانی عقلی خودشان (نفی علیت ماسوای الهی) خدا را فاعل و انسان را کاسب فعل دانستند، اما امامیه و معتزلیان انسان را فاعل و مسئول اعمال خویش دانستند و گفتند چون خداوند عادل و حکیم است، اقتضای عدالت و حکمت او این است که نیکوکاران را بر اساس باورها و اخلاق و اعمال نیکشان جزای نیک و بدکاران را نیز مطابق اعتقاد و اخلاق و کارهای ناپسندشان عقوبت نماید، از سوی دیگر، در فلسفه اخلاق بحث می‌شود معیار اخلاقی بودن یک عمل چیست؟ آیا هر کاری را انسان در هر شرایطی انجام داد فعل او متصف به اخلاقی بودن، خوبی و مدح می‌شود و شایسته پاداش است یا به عکس مستلزم مذمت و توبیخ و مستحق عقاب است یا تنها افعالی اخلاقی شمرده می‌شوند که بر اساس اختیار و آزادی اراده باشد؟ در فرهنگ اسلامی، یکی از مقومات فعل ارادی آدمیان نیت یا انگیزه است اگر چه آگاهی از آن دشوار است، اما گاه از شناخت ویژگی‌های شخصیتی فاعل و قرائن خارجی فعل می‌توان فهمید که فاعل با نیت و انگیزه خیر فعل را انجام داده است یا نیت سوء و انگیزه مجرمانه داشته است و از سوی دیگر، فعل مجرمانه از روی اشتباه و خطا صورت گرفته یا با قصد و اختیار فعل را انجام داده است. به هر حال، در نظام ارزشی اسلام فعلی دارای ارزش اخلاقی است که با انگیزه الهی و خیر اعلی انجام گرفته باشد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (سوره فاطر، آیه ۱۰) اعتقاد و باور «کلمه طیب» است و اخلاق چه فردی و چه اجتماعی، آن‌که ملکات انسان را می‌سازد و نفسانیات او را به درستی اصلاح و تصحیح می‌کند کلمه طیبه هستند و عمل صالح انسانی مایه رفعت و صعود آن حقیقت اعتقادی یا اخلاقی است (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ص ۵۶ و ۵۷). در این تفسیر از آیه اعتقادات و باورها که از مسایل کلامی هستند با اخلاق که شاکله شخصیتی انسان را می‌سازند برانگیزاننده اراده آدمی برای انجام افعال اخلاقی هستند. به عبارت دیگر، افعال اختیاری انسان ریشه

۱. «کل يعمل علی شاکلته»؛ هر کس بر اساس خلق و خوی و عادت‌های اکتسابی خویش عمل می‌کند (سوره اسراء، آیه ۸۴).

در باورهای و منش‌های اخلاقی شایسته یا ناشایسته او دارند.

شروع در کلام و اخلاق؛ یکی دیگر از مسائل مشترک در علم کلام و اخلاق بحث شروع اخلاقی و مرتکبان به آنها است. شروع اخلاقی در کلام اسلامی - به ویژه در کلام معاصر - در مسائل مختلف بحث شده است، مانند علم گسترده الهی به ویژه علم قبل الایجاد، در بحث قدرت مطلق خداوند و اراده شامل و مشیت الهی به ویژه آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (سوره انسان، آیه ۳۰) و همین بحث در باب مهر و رحمت گسترده خدا هم مطرح است؛ سؤال این است که آیا خداوند به صدور شروع اخلاقی از بندگانش راضی است؟ اگر راضی باشد بر عدالت خدا اشکال وارد می‌شود؛ زیرا از عدالت مطلق خدا به دور است که به فعل بنده‌ای راضی باشد و سپس به خاطر آن عمل او را عذاب کند و اگر راضی نیست با توجه به علم پیشین الهی و قدرت او بر باز داشتن بنده از فعل شر و رحمت گسترده او چرا مانع از وقوع شروع اخلاقی نمی‌شود؟ در این اشکال از یک نکته اساسی غفلت شده و آن مختار بودن است و انسان غیر مختار در ردیف چارپایان است.^۱ از سوی دیگر، در علم اخلاق درباره علل و عواملی که سبب می‌شود انسان از او شر صادر شود و راه‌های پیشگیری از آن و اصلاح افراد شروع بحث می‌شود و نتیجه اینکه مسئله شر به اعتباری در علم کلام و به اعتبار دیگر در علم اخلاق بررسی می‌شود.

از بررسی ربط و رابطه مسائل کلام و اخلاق نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. توحید در ابعاد مختلف آن و ایمان به «توحید» از مهم‌ترین بحث‌های کلامی است، از سوی دیگر، زیر بنای اخلاق اسلامی است اخلاقی که جهت توحیدی داشته باشد و مبتنی بر ایمان توحیدی باشد در درون و برون انسان ایجاد یکرنگی می‌کند و آرامش خاصی به صاحب اخلاق کریمه می‌بخشد و همه افعال اخلاقی او را توحیدی می‌کند.

۲. صفات الهی - به ویژه صفات اخلاقی که در علم کلام بعد از توحید بحث می‌شود - در اخلاق اسلامی از آن جهت مهم هستند که بر اساس حدیث شریف نبوی «تخلقوا باخلاق الله» (علامه مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۵۸، ص ۱۳۹). خود را به اخلاق الهی بیارایید، بهترین الگوی اخلاق کریمه هستند، به ویژه مسئله عدل الهی که در تاریخ کلام اسلامی بسیار مورد بحث متکلمان بوده است در اخلاق هم بسیار مورد توجه است و در علم اخلاق مبنای بسیاری از محاسن اخلاقی است و در مقابل زشتی ظلم مبنای پرهیز بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی به شمار می‌آید. گفتنی است عدل

۱. بر اساس علم کلام امامیه در مباحث حکمت الهی و اختیار انسان پاسخ‌های مناسب به این اشکالات داده شده است. نک: اله‌بداشتی، علی. (۱۳۹۲). توحید و صفات الهی. قم: انتشارات دانشگاه قم.

- مورد بحث در کلام، عدل الهی و در اخلاق متخلق شدن به عدالت و تعدیل قوای درونی است.
۳. نبوت و امامت که در کلام اسلامی بعد از توحید و صفات الهی بحث می‌شود در اخلاق از آن جهت که خداوند رسول الله را «اسوه حسنه» معرفی کرده است و امام هم که هادی امت و الگوی جامعه است بسیار مهم است؛ زیرا در روش‌های تربیت اخلاقی یکی از روش‌های مؤثر در تربیت روش الگوسازی است پیامبران و امامان بهترین الگوهای اخلاقی هستند.
۴. معادباوری، اصل مشترک ادیان توحیدی بویژه مذاهب اسلامی است. امید به رحمت و رضوان الهی و از آن سو خوف از نعمت و عذاب الهی و باور به اینکه نعمت و رضوان و در مقابل نعمت و عذاب چیزی جز انعکاس و پژواک اعتقاد، اخلاق و اعمال ما نیست، می‌تواند بر انگیزاننده انسان به سوی انجام افعال پسندیده و کسب اخلاق نیکو و از سوی دیگر، بازدارنده انسان از رفتار زشت و اخلاق ناپسند باشد.
۵. حُسن و قبیح از مبانی مشترک کلام و اخلاق است، اما در علم کلام، ذیل بحث صفات فعل الهی و در اخلاق به عنوان مبانی فلسفی علم اخلاق بحث می‌شود.
۶. اختیار و آزادی اراده نیز از مباحث مشترک کلام و اخلاق است با این تفاوت که در علم کلام در ارتباط فاعلیت الهی و فاعلیت انسان بحث می‌شود، اما در اخلاق، فعلی به عنوان فضیلت اخلاقی به حساب می‌آید و در مقابل، فعلی زشت و رذیلت اخلاقی شمرده می‌شود که بر اساس انتخاب ارادی و آزادانه فاعل انجام یافته باشد. در همین راستا، شرور اخلاقی از مباحث مشترک کلام و اخلاق است؛ در علم کلام از جهت منزّه دانستن خداوند از شرّ و قبیح و در اخلاق از جهت ناپسند بودن آن نزد عقل و عقلا و روش اصلاح افراد شرک‌گزین بررسی می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه. (۱۳۹۷). (ترجمه: عبدالمجید معادینخواه). تهران: نشر ذره.

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۸۲). تحف العقول. (ترجمه: حسن حسن‌زاده آملی). قم: انتشارات آل علی (ع).
- اله بداشتی، علی. (۱۳۹۲). توحید و صفات الهی. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- بدوی، عبدالرحمن. (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام. (ترجمه: حسین صابری). مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پورمحمدی، نعیمه. (۱۳۹۰). ایمان و اخلاق. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۴۱۰ ق). الغارات. (تصحیح: محدث ارموی؛ ج ۱). تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). مبادی اخلاق در قرآن. قم: نشر اسرا.
- جوادی، مرتضی و دیگران. (۱۴۰۱). دین و اخلاق اجتماعی. تهران: میراث اهل قلم.
- سیوری، مقداد بن عبدالله. (فاضل مقداد). (۱۳۸۰). اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه. (تصحیح: محمد علی قاضی طباطبایی). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- عابدی شاهرودی، علی. (۱۳۹۵). قانون اخلاق. قم: کتاب طه.
- عبدالجبار بن احمد (قاضی عبدالجبار). (۱۴۱۶ ق). شرح الاصول الخمسه. (تصحیح: عبدالکریم عثمان). مصر: مکتبه وهبه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). اصول کافی. (تصحیح: علی‌اکبر غفاری؛ ج ۲). تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۳۸۶). مؤمن کیست. قم: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم. (ع).
- مجلسی، محمدباقر (علامه مجلسی). (۱۳۸۴). بحارالانوار. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مدیرشانه‌چی، کاظم و دیگران. (۱۳۹۷). موسوعه حدیث نبوی. (ج ۹: الاخلاق). مشهد: آستان قدس رضوی.